



در این شماره می‌خوانید:

صورت جلسه ماه سپتامبر ۲۰۱۴

غزل در ایران تنها تر شد

سه پند یک گنجشک

جشن پنجاهمین سال تأسیس «پناهگاه قله توچال»

تجدید نظر در شیوه بازپرداخت وام

شعر

جنگ جهانی اول و شرکت تاکسی‌های پاریس

اختراع اتومبیل (۱۸۸۵)

انجمن تاکسیران یک انجمن مستقل و دمکراتیک، صنفی و فرهنگی است
«ماهنامه انجمن»، زیر نظر هیئت مدیره انجمن تاکسیران

صورت جلسه ماه سپتامبر ۲۰۱۴

جلسه ماه سپتامبر اختصاص به درگذشت خانم سیمین بهبهانی داشت. در ابتدا سخنگوی هیئت مدیره انجمن با تشکر از شرکت اعضای محترم در جلسه عمومی انجمن و ابراز تأسف از درگذشت این شاعر بزرگ معاصر و مبارز، از خانم سوسن، عضو دیگر هیئت مدیره تقاضا کرد قطعه شعر زیر از سهراب سپهری را که در این رابطه آماده کرده بود قرائت کند.

دوست

بزرگ بود
و از اهالی امروز بود
و با تمام افق‌های باز نسبت داشت
و لحن آب و زمین را چه خوب می‌فهمید
صدایش، به شکل حزن پریشان واقعیت بود
و پلک‌هایش، مسیر نبض عناصر را به ما نشان داد
و دست‌هایش هوای صاف سخاوت را ورق زد
و مهربانی را به سمت ما کوچاند
به شکل خلوت خود بود
و عاشقانه‌ترین انحنای وقت خودش را برای آینده
تفسیر کرد

و او به شیوه باران پر از طراوات تکرار بود
و او به سبک درخت میان عافیت نور منتشر شد
همیشه کودکی باد را صدا می‌کرد
همیشه ریشه صحبت را به چفت لباب گره می‌زد
برای ما، یک شب سجود سبز محبت را
چنان سریع ادا کرد

که ما به عاطفه سطح خاک دست کشیدیم
و مثل لهجه یک سطل آب تازه شدیم
و بارها دیدیم که با چقدر سب
برای چیدن یک خوشه بشارت رفت
ولی نشد که روبروی وضوح کبوتران بنشیند
و رفت تا لب هیچ
و پشت حوصله‌ی نورها دراز کشید
و هیچ فکر نکرد

که ما میان پریشانی تلفظ درها برای خوردن یک
سیب چقدر تنها ماندیم

سپس نوبت به بهروز رسید که با مروری از زندگی سیمین بهبهانی به قرائت قطعه شعری از این شاعر نامی و شجاع پرداخت و در پایان محسن بهرامی شرح حال مفصلی از زندگی و مبارزات

سیمین بهبهانی بیان کرد که متن کامل این سخنرانی در ماهنامه این ماه به چاپ رسیده است. در ادامه جلسه، حسابدار انجمن گزارشی از اوضاع مالی و حسابداری انجمن داد و اظهار داشت که علی‌رغم تأخیرات فراوانی که اعضای وام‌گیرنده در بازپرداخت وام‌ها دارند، وضعیت صندوق مالی بصورت معمولی در حال پیشرفت می‌باشد. سپس حسابدار سابق انجمن نیز نقطه نظرات خود را مطرح کرد و معتقد بود که اگر کمی برخورد جدی‌تر با وام‌گیرندگان صورت گیرد، این عقب‌ماندگی خودبخود از بین خواهد رفت و اعضای دیگر انجمن که در حال انتظار برای دریافت وام می‌باشند، می‌توانند در مدت زمان کمی از صندوق انجمن وام دریافت کنند. در آخر یکی از اعضای باسابقه انجمن پیشنهاد کرد که طبق آئین‌نامه داخلی انجمن و بصورت معمولی، تمامی چک‌های اعضای وام‌گیرنده ماهیانه به حساب گذاشته شود و احتیاج به اطلاع‌رسانی اعضا نیست و این مسئله هر ماه تکرار شود و روال کار بدین صورت پیش برود.

در ادامه جلسه نماینده هیئت تحریریه، در رابطه با مسائل صنفی اخیر، بیان کرد که قوانین مطرح شده در کمیسیون‌های مختلف در مجلس در حال بررسی و مطالعه می‌باشند و نهایتاً در چند روز آینده به تصویب خواهند رسید، در ضمن تغییراتی که مجلس سنا در این قوانین ایجاد کرده اگر در مجلس شورا به حالت اولیه خود بازنگردد، امکان تدارک تظاهرات سراسری تاکسی‌ها در فرانسه بسیار زیاد است.

در قسمت آخر جلسه عمومی انجمن، مسئول هیئت مدیره از کلیه همکاران و اعضای انجمن تقاضا کرد که برای ثبت نام در مسابقات شطرنج به آقای افشار مراجعه بکنند. مسئول انجمن همچنین اظهار داشت که خلاصه فیلمی از سخنرانی آقای حیدری ملایری، اخت‌فیزیکدان ایرانی در رابطه با ستاره‌شناسی تهیه کرده که با کمک آلن عزیز در این جلسه به نمایش گذاشته شد. موفق و پیروز باشید.

هیئت تحریریه انجمن
اعضای محترم برای تماس با هیئت مدیره
می‌توانند با شماره تلفن زیر تماس حاصل کنند:

06 63 00 10 67

غزل در ایران تنهاتر شد

سیمین بهبهانی، مبتکر اجتماعی کردن غزل، از میان ما رفت

آری، بیست و هشتم مرداد امسال، قلبی از نسل شعر و غزل، از تپش بازایستاد و اهالی ادب را برای ایرانیان سوگواری کرد. تاریخ غزل فارسی، قدمتی طولانی دارد و غزل‌سرایان نامدار ایران با خلق اثرهای بارز به غنای شعر و ادبیات افزوده‌اند، اما زنی شاعر در دوران معاصر به نوپردازی غزل پرداخت و همچون معماری زبردست، مفاهیم اجتماعی را در ساختمان سرایش غزل به کار گرفت و عشق آسمانی و دست‌نیافتنی را با آفرینش تصاویر بی‌نظیر خویش، تغییر داد و جانی تازه به مفهوم عشق دمید.

بیهوده نیست که او را «تیمای غزل» نامیدند، چرا که اگر تا دیروز، غزل در توصیف یار و اندام یار، خود را به نمایش می‌گذاشت، اما سیمین بهبهانی نه تنها مفاهیمی همچون آزادی بیان و حقوق برابر زنان را در قالب غزل ریخت، بلکه تا جایی پیش رفت که با مهارتی اثرگذار توانست در باره فقر و فلاکت، جنگ، زلزله، انقلاب و وطن‌دوستی، اشعاری در سبک غزل بسراید و واژه‌ها را از تخیلات بر زمین بکشد تا واقعیت زندگی مردم، با غزل ارتباط برقرار کند و هر انسان ایرانی را تحت تأثیر قرار داد تا شعر را در لابلای زندگی روزمره‌ی خویش بجوید.

سیمین بهبهانی، بیست و هشتم تیرماه ۱۳۰۶، در خانواده‌ای ادیب در شهر تهران، چشم بر جهان گشود و به راستی پیرو راه پدر و مادر خویش بود، پدرش «عباس خلیلی»، نویسنده، شاعر، از فعالان انقلاب مشروطه و مدیر روزنامه‌ی «اقدام» نیز بود که به دو زبان فارسی و عربی شعر می‌سرود، یکی از رمان‌نویس‌های دوران خویش محسوب می‌شد و بیش از نیمی از شاهنامه‌ی فردوسی را به زبان عربی ترجمه کرد. مادرش «فخر عظماء ارغون»، به متون فارسی و عربی آشنایی کامل و به زبان فرانسوی تسلط داشت، مدتی سردبیر روزنامه‌ی «آینده‌ی ایران» و عضو «کانون بانوان»، اما عضو فعال و مؤثر «انجمن نسوان وطن‌خواه» و همچنین تا آخر عمر آموزگار زبان فرانسه در دبیرستان‌های تهران بود.

سیمین بهبهانی با اینکه در رشته‌ی ادبیات قبول شده بود، اما تحصیلات عالی خود را با ورود به دانشکده‌ی حقوق، در رشته‌ی حقوق به پایان رساند

و همواره به تدریس ادبیات پرداخت و هرگز شغلی در ارتباط با رشته‌ی حقوق را قبول نکرد. در سال ۱۳۴۸، عضو «شورای شعر و موسیقی» شد و در کنار نادر نادرپور، هوشنگ ابتهاج، یداله رؤیایی، فریدون مشیری و بیژن جلالی در عرصه‌ی شعر و موسیقی خدمات بسیاری به ادبیات فارسی کردند. وی در سال ۱۳۵۷، به عضویت کانون نویسندگان ایران درآمد.

سیمین بهبهانی، پس از انقلاب در سال ۱۳۵۹، شعر «دوباره می‌سازمت وطن» را سرود که پس از سال‌ها، داریوش اقبالی، این شعر را در قالب ترانه خواند، اما پیش از انقلاب برای خوانندگانی همچون دلکش، مرضیه، پوران، شجریان، گلپایگانی، الهه، ایرج، عارف، سیما بینا و دیگر خوانندگان، ترانه‌های زیبایی را سروده است؛ اما سیمین بهبهانی هرگز با قدرت‌ها و سیستم‌های حکومتی پیش و پس از انقلاب تعامل نکرد و شخصیت مستقل خویش را به عنوان زنی مرقی و هنرمند، همواره حفظ کرد و با حرکت‌های اجتماعی و اعتراضی مردم همگام شد. در تجمع اعتراضی پارک دانشجو در قالب جنبش زنان ایران شرکت کرد و با حمله‌ی نیروی انتظامی، به شدت زخمی شد، در قتل عام زندانیان سیاسی دهه‌ی شصت، شعری با نام «ای مادران» را سرود. در سال ۱۳۸۷، به لایحه‌ی حمایت از خانواده که ضد زن بود، اعتراض کرد. در ۱۷ اسفند ۱۳۸۸، به مناسبت «روز جهانی زن»، قرار بود برای یک سخنرانی به پاریس سفر کند که گذرنامه‌اش را در فرودگاه تهران، توقیف و توسط مأموران امنیتی به وی اعلام شد که ممنوع‌الخروج است.

سیمین بهبهانی، در سال ۱۳۷۸، برنده‌ی مدال «کارل فون اوسی‌یتسکی» (Carl von Ossietzky) توسط سازمان جهانی حقوق بشر در برلین شد. سازمان دیدبان حقوق بشر نیز در همین سال، جایزه‌ای را به وی اختصاص داد. در سال ۱۳۹۲، جایزه‌ی «یانوش پانونیوس» (Janus Pannonius) از سوی انجمن قلم مجارستان به وی اهدا شد که این جایزه شامل یک تندیس زیبا و پنجاه هزار پوند بود. افزون بر این، سیمین بهبهانی تا پیش از مرگ رئیس افتخاری کتابخانه‌ی صدیقه دولت‌آبادی بود.

سیمین بهبهانی، با تأکید وصیت کرده بود که پس از مرگ در امامزاده طاهر، کنار همسر و نوه‌اش

شاید به این نکته واقفند و به همین دلیل است که با تعاریف پرآب و تاب و بیان مزایای افکار مورد نظرشان دوراندیشی و احتیاط کاری‌ها را بی‌ثمر می‌کنند و سر افراد را کلاه می‌گذارند.

انسان‌های کوتاه‌بین و غیرمتفکر نیز در بعضی از مواقع با دوراندیشی‌های غیرمنطقی و فرار از واقعیت‌ها سر خودشان را کلاه می‌گذارند، در اصل خودشان را گول می‌زنند و دلایل فیلسوفانه هم برای کارهایشان به کار می‌برند. برای درک بهتر این دست‌نوشته همکاران عزیزم را به روایتی از مولوی که برایتان تهیه کرده‌ام رجوع می‌دهم.

روزی گنجشکی به دام صیادی افتاد. صیاد خواست گنجشک را بکشد و بپزد و بخورد. اما پرنده کوچک گفت: «ای بزرگمرد، بین من چه کوچکم و لاغر، تو اینهمه گاو و گوسفند و مرغ و خروس خورده‌ای و سیر نشده‌ای، پس از خوردن من هم سیر نمی‌شوی، مرا رها کن تا سه پند به تو بدهم، این سه پند در سرتاسر زندگی به کارت خواهد آمد».

شکارچی پرسید: «چطور به تو اعتماد کنم؟ شاید فرار کنی بروی و مرا با دروغت همین جا بکاری!» گنجشک گفت: «پند اول را همین جا که در دست تو اسیرم، می‌گویم. پند دوم را وقتی روی درخت نشستم می‌گویم که می‌توانی هنوز مرا با سنگ بزنی، پند سوم را از آن بالا وقتی توی آسمان پرواز می‌کنم، می‌گویم».

صیاد رضایت داد و گفت: «پند اول را بگو!» گنجشک گفت: «اگر چیزی را از دست دادی بابت آن حسرت نخور، زیرا زندگی باید رو به جلو پیش برود و آدم نباید خودش را اسیر گذشته کند.» صیاد دید نصیحت خوبی بود، به قول خود وفا کرد و گذاشت پرنده به روی درخت برود.

گنجشک گفت: «اگر کسی حرف بی‌هوده و غیرواقعی گفت آن را باور نکن، دست کم باید به تو مدرک و دلیل روشن نشان بدهد».

پس از گفتن این حرف به آسمان پر کشید و با تمسخر به صیاد گفت: «چه نادانی هستی تو! گنجی را از دستت درآوردم! بدان که در دل من دو تا سنگ گران‌بها است که هر کدام پنجاه گرم وزن دارند. اگر تو مرا می‌کشتی آن‌ها مال تو می‌شدند... اما گذاشتی که من بروم».

بیارامد و گرنه در بهشت زهرا، در آرامگاه خانوادگی کنار پدرش، به خاک سپرده شود، تأسفانگیز اینکه بار دیگر با بی‌احترامی به ادبای مستقل، با خاکسپاری وی در امامزاده طاهر مخالفت شد و فرزندان سیمین بهبهانی ناچار شدند، پیکر غزل‌سرای ایران را با حضور اهل ادبیات و هنرمندان و بسیاری از مردم، با احترامی شایسته، از مقابل تالار وحدت تشییع و تا بهشت زهرا بدرقه کردند که کنار پدرش در آرامگاه خانوادگی برای همیشه بياساید.

اما سیمین بهبهانی، با سرودن بیش از ششصد غزل و با انتشار بیش از بیست کتاب و همچنین با واکنش‌های اجتماعی ارزشمند انسانی خویش در فرهنگ و زندگی مردمان فارسی‌زبان، همواره زنده خواهد بود، سیمین بهبهانی، سرایش شعر را از جوانی آغاز کرد و غزل‌های رمانتیک را با مضمون عاشقانه و عواطف زنانه، با احساسات انسان‌دوستانه درهم تنید. چندی نگذشت که با زندگی پویای خویش و ارتباط با شاعران نوپرداز، تخیل‌ها و تصاویر نوینی در زبان او پدیدار شد که به تحول غزل‌سرایی با نگاهی اجتماعی منجر شد. سیمین بهبهانی کوشش کرد تا بینش فلسفی و هم‌آلود غزل سنتی را بزدايد و با فضا سازی منطقی، موسیقی را با بیت‌های غزل ببافد و شعر را متناسب به زمان پیش ببرد و افتخاری ارجمند برای ادبیات همیشه شیوای فارسی و زنان و مردان ایرانی باشد. یادش برای همواره گرمی باد.

محسن بهرامی

۳۰ اوت ۲۰۱۴ برابر با ۸ شهریور ۱۳۹۳

XXXXXXXXXX

سه پند یک گنجشک

با سلام به دوستان و همکاران عزیز. تجربیات مختلف در زندگی روزمره نشان داده که پند و اندرز در مقابل افراد سطحی و کوتاه‌بین آنچنان به حساب نمی‌آید و عمل نمی‌کند. بخشی از این افراد از پندها بدون تعمق می‌گذرند و در همان چارچوب فکری اولیه‌ای که برای خود بوجود آورده قرار می‌گیرند و حتی حاضر به فکر کردن هم نمی‌باشند.

همه تصمیم می‌گیرند که با احتیاط و اندیشمندانه و با عقل سلیم عمل کنند، اما خیلی‌ها سرانجام امیال، خواسته‌ها و آزمندی‌ها و احساسات غیرمنطقی‌شان را در کارها دخیل می‌دهند. آدم‌های

عطر چای و گرمی لیوان‌های داغ، جان تازمای در رگ‌هایمان می‌دوید و با هم به تماشای طلوع خورشید می‌نشستیم و گرمای خورشید بر جانمان می‌نشست.

سال‌های بعد را به یاد آوردم، یاد روزهایی که با شاگردانم به کوهنوردی می‌رفتم. با غنچه گل‌های نوشکفته‌ای که زیر تابش آفتاب گرم روزهای جمعه آخر بهار شادی کنان، شبم از گلبرگ چهره‌شان می‌سپردند و شادان و سرودخوانان، آزادی را تکرار می‌کردند.

مسلاً شما هم چنین خاطراتی دارید و این دوره‌ها را تجربه کرده‌اید و همین انگیزهای شد که گزارش پنجاهمین سالگرد تأسیس قله توچال و گوشه کوچکی از خاطراتم را با شما تقسیم کنم که: «در گذرگاه زمان، فقط خاطره‌هاست، که چه شیرین و چه تلخ، دست ناخورده باقی می‌مانند».

پنج‌جاه سال پیش، در اول ماه مه ۱۳۴۳، گروه کوهنوردان فلزکار وابسته به سندیکای کارگران فلزکار مکانیک، پس از صعود به «قله توچال» تهران که در ارتفاع ۴۰۰۰ متری از سطح دریای خزر قرار دارد، در اولین جلسه گروه کوهنوردان تصمیم می‌گیرند که در «قله توچال» پناهگاهی برای روزهای توفانی با هزینه شخصی و بدون امکانات دولتی بسازند.

بنیان‌گذاران گروه کوهنوردی کاوه عبارت بودند از: علی اکبر صفائی فراهانی، سعید کلانتری و اسکندر صادقی‌نژاد. گروه کوهنوردی فلزکار متشکل بودند از: اسکندر صادقی‌نژاد کارگر میل‌لنگ تراش، جلیل انفرادی مکانیک، ناصر صدری و احمد تاجیک کارگران تراشکار، محمد ولایتی کارگر پارس امریکا، ناصر گارسچی کارگر قالب‌ساز، بهمن شهوندی، محمد خسروشاهی، اسفندیار جمالی، محمدعلی آذر دوست، مهدی یزدی و...

پناهگاه «توچال» سال‌ها، میعادگاه عاشقان کوهنوردی بود.

در اواخر سال ۱۳۹۲ یعنی ۴۹ سال بعد، در بین کوهنوردان فلزکار، پیشنهادی مبنی بر برگزاری جشن پنجاهمین سالگرد ساختن پناهگاه قله توچال در اول ماه مه ۱۳۹۳ مطرح شد. عده‌ای مسئولیت برگزاری این مراسم را به عهده گرفتند و با مشورت جمعی از بازماندگان سازندگان پناهگاه، بازدید از پناهگاه به عمل آوردند. وضعیت اسفبار امروزی پناهگاه، جملگی را متقاعد ساخت که قبل از برگزاری جشن، سر و سامانی به پناهگاه بدهند. گروه کوهنوردی فعلی

صیاد ناله سختی سر داد و موهای خودش را از حسرت و ناراحتی کند که چرا پرنده را نکشته است. پس به گنجشک گفت: «حالا که تو را از دست داده‌ام، دست کم پند سوم را بگو».

گنجشک گفت: «بگویم که چه شود؟ تو آنقدر احمقی که از این پندها نمی‌توانی استفاده کنی، به تو چه بگویم؟ پند اول این بود که هیچ وقت حسرت گذشته را نخور، اما تو حسرت آزاد کردن مرا خوردی. پند دوم این بود که سخن بیهوده و غیرواقعی را باور نکن. آخر چطور باور کردی که گنجشک بیست گرمی که کف دستت بود، می‌تواند دو تا سنگ پنجاه گرمی در شکمش داشته باشد. خب، پند سوم را که بیش از هر کس دیگر به تو مربوط می‌شود، می‌گویم. نصیحت کردن و گفتن پند به آدم‌های نادان و حرف نشنو مانند تو، پاشیدن بذر در شوره‌زار است. درد حماقت درمان نمی‌شود و لزومی ندارد به آدم احمق پندی گفت.»

با گفتن این حرف پرنده پر کشید و رفت. موفق و پیروز باشید.

تهیه و تنظیم از داود

XXXXXXXXXX

به مناسبت برگزاری جشن پنجاهمین سال تأسیس «پناهگاه قله توچال»

مثل همیشه نوار سرتیترهای مقالات در سایت‌های خبری از جلوی چشمانم می‌گذرد. گاهی بر روی تیتتر مقاله‌ای تأمل کرده و مطلبی را تا انتها می‌خوانم. چند روز پیش چشمم بر روی تیتتر «برگزاری جشن پنجاهمین سال تأسیس پناهگاه قله توچال» ثابت ماند.

خاطرات شاداب جوانی در مغزم جوشید؛ کوهنوردی‌های روزهای جمعه، «کلک‌چال»، «پلنگ‌چال»، «شیرپلا» و صعود به «قله توچال». همدلی و همیاری با آنها که مبتدی بودند و ضعیف‌تر، سفره ساده و رنگین شده با نان و پنیر و خرما و حلوا ارده و با بوی خوش ریحان و نعناع. تقسیم کردن غذا و هر آنچه که در کوله‌پشتی داشتیم. چقدر زیبا بود هنگامی که سعی می‌کردیم از سهم خود بگذریم برای اینکه همراهان و یا دوستان، لقمه‌ای بیشتر بخورند. نگاه‌ها همه ساده و صمیمی بود. مانند پرندگان، بال می‌گسترديم و سینه‌ها را از هوای دلپذیر پر می‌کردیم و آواز می‌خواندیم. آواز خوانان به پناهگاه می‌رسیدیم و با

عضو از گزارش ایشان لذت بردم. احساس کردم عضو انجمنی هستم که اعضایش متعهد، قدرشناس، منظم، خوش قول و بامعرفتند که در قبال انجمن و وام و سهمیه متعهد و مسئولند و صندوق مالی شان را خوب اداره می کنند.

اما این احساس چند دقیقه ای بیش دوام نیاورد. گزارش سعید از اوضاع بازپرداخت وام آب سردی بود که بر روی افکار خوش بینانه بنده ریخته شد. ایشان برعکس محسن نیمه خالی لیوان را برایمان ترسیم کرد. در آن بی وفایی برخی از اعضا به رندی تبدیل شده بود. قبل از آنکه فکر مغشوشم از این دو گزارش نتیجه ای بگیرد، رحمت رشته کلام را به دست گرفت و راه حلی پیشنهاد داد که به نظر بنده بسیار منطقی، پسندیده و تقریباً مدرن بود و هست.

دوستان وقت آن فرا رسیده که ما نیز در نحوه بازپرداخت وام بازنگری کنیم و آنرا از روش بسیار سنتی موجود به یک روش پسندیده امروزی تبدیل کنیم.

پیشنهاد من به دوستان این است که از رحمت بخواهیم خودش را برای هیئت مدیره سال آینده کاندید کند. روشی را که ایشان پیشنهاد می دهد عملی است و تجربه جدیدی را برای انجمن به ارمغان خواهد آورد و به امتحانش واقعاً می ارزد. رحمت عزیز:

اگرچه راه حل دادی مکرر

ولی هرگز نشد حرفت میسر

بزن بالا خودت اینبار آستین

که هم رحمت بمانی هم مظفر!

صفا

XXXXXXXXXX

شعر فوق العاده ای از ایرج میرزا

«مناظره با خر!»

روزی به رهی مرا گذر بود

خوابیده به ره جناب خر بود

از خر تو نگو که چون گهر بود

چون صاحب دانش و هنر بود

گفتم که جناب در چه حالی

فرمود که وضع باشد عالی

گفتم که بیا خری رها کن

آدم شو و بعد از این صفا کن

پرداخت هزینه مرمت پناهگاه را به عهده گرفت. ابتدا به پاکسازی آن پرداختند و سپس تعویض و مرمت سقف و پنجره ها در دستور کار قرار گرفت. کف پناهگاه را با کف پوش و موکت پوشاندند. متأسفانه به علت خرابی تله کابین کار مرمت سازی به کندی پیش می رفت و برگزاری جشن به تعویق افتاد. بالاخره روز جمعه ۱۳ شهریور ۱۳۹۳ ساعت ۱۱ صبح، جمعی از کوهنوردان به همراه جمعی از خانواده های بازماندگان سازندگان «پناهگاه توچال» در محل حضور یافتند. بسیاری هم به دلیل کهولت سن و یا بیماری از حضور در این جشن عذرخواهی کردند.

سخنرانی های متعددی در باره تاریخچه ساختن پناهگاه و یا بیان خاطرات در این پنجاه سال ایراد شدند. زیبا رحیمی عضو گروه کوهنوردان و نوه اسکندر صادقی نژاد با شعری از حافظ با این مضمون:

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق

ثبت است در جریده عالم دوام ما

به حضار خیرمقدم گفت و پس از یک دقیقه سکوت

و ادای احترام چنین ادامه داد:

در گذرگاه زمان

خیمه شب بازی دهر

با همه تلخی و شیرینی خود می گذرد،

عشق ها می میرند

رنگ ها، رنگ دگر می گیرند

و فقط خاطره هاست

که چه شیرین و چه تلخ

دست ناخورده به جا می مانند.

زهره - سپتامبر ۲۰۱۴

XXXXXXXXXX

تجدید نظر در شیوه بازپرداخت وام

نیاز انجمن

در جلسه ماه گذشته انجمن، ما شاهد گزارش حسابداری از دو مسئول انجمن بودیم که این دو گزارش جالب هیچگونه سختی با یکدیگر نداشتند. از گزارش محسن اینطور برمی آمد که همه چیز در ادامه امور حسابداری و بازپرداخت وام ها روبراه است و به قول معروف هیچ ملالی نیست جز دوری برخی اعضا بی وفا! البته کاملاً مشخص بود که محسن این گزارش را با طبع بلند و منش تعامل گرایش تنظیم کرده بود و به قول معروف سعی کرده بود نیمه پر لیوان را ببیند و گزارش دهد. بنده به عنوان یک

پاریس به سوی جبهه آرموقع جنگ یعنی Nanteuil-le-Haudouin.

این تاکسی‌ها که به ابتکار شرکت تاکسی Gescop و حمایت شهرداری پاریس و حومه (مسیر دو دپارتمان ۹۳ و ۹۵) تدارک دیده شده بود ظاهراً با موفقیت مسیر را طی کردند (منتظر گزارش هستیم).

تاریخچه این حرکت شجاعانه به سال ۱۹۱۶ برمی‌گردد یعنی برای جلوگیری از حرکت نیروهای آلمان به سوی پاریس مارشال ژوفر (Joffre) از ژنرال Clergerie خواست تا پنج هزار سرباز به جبهه روانه کند. در حالیکه امکانات ترانسپورت در دسترس نبود شهربانی پاریس از ۶۰۰ تاکسی پاریس تقاضا کرد که هر کدام پنج سرباز همراه با آذوقه و مهمات‌شان به جبهه برسانند. پس از توافق ساعت شش عصر هفتم سپتامبر ۱۹۱۶ همه تاکسی‌ها در شهرک Gagny گرد آمدند و با سرعت بیست کیلومتر در ساعت با چراغ‌های خاموش به فاصله بیست متر از هم‌دیگر به راه افتادند تا به جمع سربازانی که از طریق قطار بدانجا گسیل شده بودند، پیوندند. این چنین با تقویت جبهه از پیشروی آلمان‌ها به سوی پاریس جلوگیری شد. در همین رابطه باید از نقش تاکسی‌ها در حمل مجروحین، آذوقه و مهمات نیز نام برد که به نوبه خود وظیفه انقلابی و شهروندی خود را در حین جنگ ادا کردند. برای اطلاعات بیشتر علاقمندان می‌توانند به کتاب:

Les Taxis Parisiens, ferments de l'union sacrée

نوشته Laurent Lasne مراجعه کنند.

اختراع اتومبیل (۱۸۸۵)

به مناسبت نمایشگاه اتومبیل در پاریس

هر دو سال نمایشگاه جهانی اتومبیل در پاریس به مدت دو هفته برگزار می‌شود که در آن آخرین مدل‌های اتومبیل و اختراعات مربوط به آن به معرض نمایش گذاشته می‌شود. امسال نیز از چهارم تا نوزدهم اکتبر این نمایشگاه برگزار است و طبق آمار بیش از یک میلیون نفر تماشاگر از فرانسه و کشورهای دیگر را به خود جلب می‌کند.

در واقع اختراع اتومبیل و گسترش صنعت اتومبیل‌سازی که در ابتدا در اروپا اتفاق افتاد امروزه خیلی از کشورها به تولید آن دست یافته‌اند، پدیده‌ای

گفتا که برو مرا رها کن
زخم تن خویش را دوا کن
خر صاحب عقل و هوش باشد
دور از عمل و حوش باشد
نه ظلم به دیگری نمودیم
نه اهل ریا و مکر بودیم
راضی چو به رزق خویش بودیم
از سفره کس نان نه بودیم
دیدي تو خری کشد خری را؟
یا آنکه برد ز تن سری را؟
دیدي تو خری که کم فروشد؟
یا بهر فریب خلق کوشد؟
دیدي تو خری که رشوه خوار است؟
یا بر خر دیگری سوار است؟
دیدي تو خری شکسته پیمان؟
یا آنکه ز دیگری برد نان؟
خر دور ز قیل و قال باشد
نارو زدنش محال باشد
خر معدن معرفت کمال است
غیر از خری ز خر محال است
تزویر و ریا و مکر و حيله
منسوخ شدست در طویلله
دیدم سخنش همه متین است
فرمایش او همه یقین است
گفتم که ز آدمی سری تو
هر چند به دید ما خری تو
بنشستم و آرزو نمودم
بر خالق خویش رو نمودم
ای کاش که قانون خریست
جاری بشود به آدمیت!!!!

تهیه و تنظیم: صفا

XXXXXXXXXX

جنگ جهانی اول و شرکت تاکسی‌های پاریس

امسال به مناسبت صدمین سالگرد جنگ جهانی اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸) که در آن تاکسی‌های پاریس معروف به Taxis de la Marne با شرکت قهرمانانه خود همبستگی و اتحاد خود را به عنوان یک شهروند مسئول با نظامی‌ها به اثبات رساندند نمایشگاه‌ها و رپرتاژهای مختلفی انجام گرفت، از جمله حرکت تاکسی‌های داوطلب که یکشنبه ۷ سپتامبر ۲۰۱۴ ساعت نه و نیم از میدان انولید در

پیام به همکار و دوست گرامی، مظفر

مدتی است که یار وفادار و فعال و قدیمی انجمن، آقای مظفر در جلسات انجمن حضور ندارد. مظفر عزیز، جاییت در کنار ما خیلی خالیست، از صمیم قلب آرزو می‌کنیم هرچه زودتر سلامت و قدرت گذشته را باز یابی و مثل همیشه با انرژی در جلسات انجمن حضور داشته باشی و ما را با کلام و نظریات و نصایح خود بهره‌مند سازی.

با آرزوی سلامتی و دیدار

جمعی از دوستان انجمن

اطلاعیه

جلسه عمومی انجمن تاکسیران، اولین دوشنبه هر ماه ساعت ۱۹:۰۰ در رستوران الهام برگزار می‌گردد.

Chez - Elham, 11, Rue de la REYNIE

75004 Paris - Métro : Chatelet-Les-Halles

حضور در جلسه عمومی انجمن تاکسیران، برای کلیه همکاران (عضو و غیر عضو) آزاد می‌باشد.

دوستان و همکاران محترم برای دریافت اطلاعات در رابطه با حرفه تاکسی و ماهنامه انجمن تاکسیران می‌توانید به سایت زیر مراجعه کنید:

www.lnega.free.fr

دعوت

به جلسه عمومی انجمن تاکسیران

از کلیه اعضای انجمن و همکاران گرامی دعوت می‌کنیم که در جلسه عمومی انجمن در ماه اکتبر شرکت نمایند.

زمان: دوشنبه ۶ ماه اکتبر

مکان: رستوران الهام

ساعت شروع جلسه: ۱۹:۳۰

دستور جلسه:

۱- سخن هیئت مدیره

۲- ثبت نام از نامزدهای انتخاباتی برای هیئت

مدیره سال ۲۰۱۵

۳- حضور مادام Chalabi در رابطه با حسابداری

۴- بحث آزاد

حضور فعال شما به غنی کردن جلسه می‌افزاید.

موفق و پیروز باشید

هیئت مدیره انجمن تاکسیران

که با سرعت بخشیدن به جابجائی انسان‌ها موجب خیلی اختراعات و کشفیات دیگر شده و چهره شهرها و زندگی انسان‌ها را دگرگون کرده است.

در سال ۱۸۸۵ کارل بنز مهندس آلمانی با ارائه اولین اتومبیل بنزینی، دنیای ترانسپورت را دگرگون کرد. تا آنموقع اتومبیل‌ها که دارای سه چرخ و یک موتور احتراقی بودند مشکلات زیادی داشتند. کارل بنز با ساختن یک مدل با چهار چرخ در سال ۱۸۹۱ مدل جدیدی را ارائه کرد که موتورش چهار هنگامه (زمانه) بود. یعنی در مرحله اول مخلوطی از هوا و بنزین وارد سیلندر می‌شد سپس در مرحله دوم آن مخلوط متراکم شده، در مرحله سوم سوخت به مرحله انفجار می‌رسید و بالاخره در مرحله چهارم که فاز تخلیه بود اتفاق می‌افتاد. گرچه این مدل اتومبیل نیز در ابتدا نقص‌ها و کمبوهایش را داشت ولی مبنائی شد برای ساختن اتومبیل‌هایی که امروز بصورت مدرن و تکمیل‌تر شاهد هستیم.

آنموقع یکی از مشکلات این موتور بدست آوردن بنزین بود که یک ماده تمیز کننده بود و به مقدار زیاد وجود نداشت که با گذشت زمان و کشف و استخراج نفت این مسئله حل شد. مشکل دیگر یافتن سرمایه کافی برای راه‌اندازی کارخانه بود. ولی کارل بنز با اقدام جسورانه به همراه خانواده‌اش مسافت ۱۰۵ کیلومتری بین دو شهر را با موفقیت طی کرد و این چنین تبلیغات مهمی برای اختراع‌اش نمود. در سال ۱۹۰۰ شرکت بنز با سرمایه‌گذاری شرکت Gottlieb Daimler به بزرگترین کارخانه اتومبیل تبدیل شد. امروزه این شرکت تحت نام مرسدس بنز یکی از مهم‌ترین کارخانه‌های اتومبیل‌سازی دنیاست و اسم مرسدس در واقع نام دختر یکی از سرمایه‌گذاران است که اصرار داشت اسم دخترش بر بدنه این اتومبیل حک شود!

رسول

XXXXXXXXXX

تسلیت

همکاران گرامی آقایان عباس قانع و رسول خلفی بدین وسیله مصیبت وارده را به شما و خانواده گرامیتان تسلیت گفته، برای شما صبر و شکیبائی آرزو مندیم.

انجمن تاکسیران